

اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران در طی جنگ دوم جهانی

سیاست نزدیکی به آلمان و عواقب آن

دانشجوی کارشناسی ارشد رشته تاریخ



ایران در طی سال‌های حکومت رضاشاه

جنگ جهانی اول نقطه عطف و حادثه بسیار بزرگی در قرن ۲۰ به شمار می‌آید. زیرا که تمامی رقابت‌ها و خصومت‌های پیشین کشورهای اروپایی در سال ۱۹۱۴ به یکباره منجر به فاجعه‌بارترین و خونبارترین جنگ در طول تاریخ بشر شد. این واقعه باعث تغییر سیاست‌ها و خط‌مشی‌ها، مخصوصاً مرزهای جغرافیایی و سیاسی دول اروپایی و همچنین قدرت‌یابی بیشتر کشورهای انگلیس و آمریکا در پایان سال ۱۹۱۸ گردید.

بعد از جنگ و طی قرارداد ۱۹۱۹ بود که کشورهای پیروز، امتیازات گسترده‌ای در قرارداد ورسای به دست آوردند و عواقب آن گریبانگیر کشورهای آسیایی و تحت سلطه آنان از جمله ایران قرار گرفت. در فاصله دو جنگ جهانی اول و دوم یعنی از سال ۱۹۱۸ تا ۱۹۳۹ که قدرت‌یابی دوباره آلمان می‌باشد، در اروپا تحولات عظیمی صورت گرفت. در ایران نیز از فاصله جنگ جهانی اول و در طی حکومت احمدشاه قاجار تا شروع جنگ جهانی دوم که دوازدهمین سال سلطنت رضاشاه در ایران بود، تغییرات و حوادثی به وجود آمد که از جمله آنها می‌توان به قدرت‌یابی رضاشاه و به سلطنت رسیدن او و نزدیکی سیاست ایران به آلمان اشاره کرد. نزدیکی ایران به آلمان از یک طرف باعث

پیشرفت صنعت در ایران و از سوی دیگر خصومت انگلیس و متفقین و پیامد آن که اشغال نظامی ایران می‌باشد، شد که به صورت اجمالی در این مقوله ذکر می‌شود.

درخصوص روابط ایران و آلمان باید گفت که این دو کشور روابط دیرینه‌ای داشتند. در سال ۱۳۳۸ هجری آلمان‌ها در ایران سفارتخانه تاسیس کردند و به مبادله سفیر پرداختند. در آغاز جنگ جهانی اول با بی‌طرفی ایران این موضوع محترم شمرده نشد و کشورهای روس و انگلیس و عثمانی خاک ایران را مورد تاخت و تاز خود قرار دادند. در همان موقع در غرب ایران دولت موقت ایرانی که طرفدار آلمان بود تشکیل گردید و رضاقلی خان نظام‌السلطنه ریاست

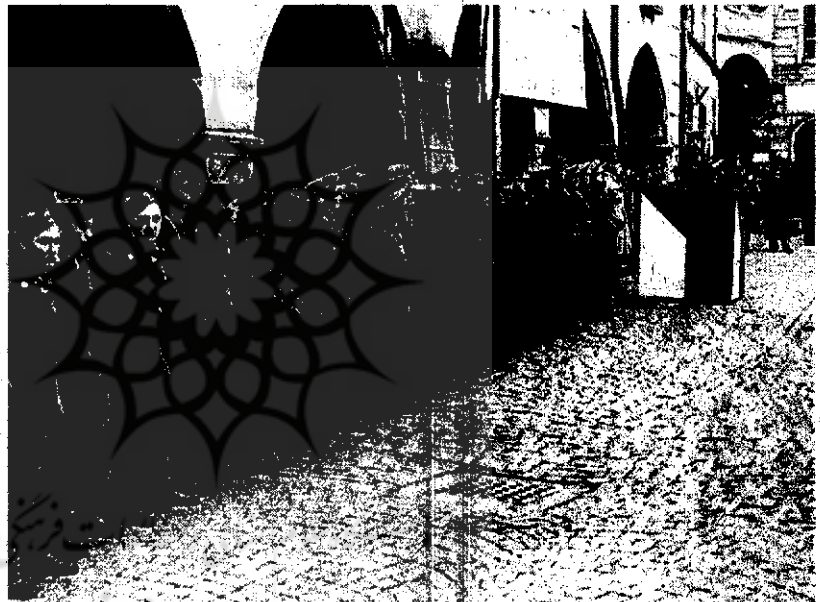
دولت موقت را عهده‌دار شد و با کمک آلمان‌ها پول و اسلحه دریافت نموده وارد جنگ با قوای روسیه شد.

ژاندارمری ایران که توسط افسران سوئدی در ایران تاسیس شده بود، غالب افسران آن تحصیل‌کرده‌های مدارس نظامی آلمان بودند. اما جنگ جهانی اول با شکست آلمان پایان پذیرفت ولی با روی کار آمدن هیئت‌ر در سال ۱۹۳۴ میلادی، کشور آلمان به سرعت در زمره کشورهای بزرگ جهان قرار گرفت، دولت انگلیس هراسان از قدرت گرفتن کمونیست‌ها در شوروی در نیمه دوم ۱۹۳۰ بود. آنها از طریق سرمایه‌داران و صنایع آلمان به تقویت هیئت‌ر رهبر حزب ناسیونال (ناسیونالیست کارگران آلمانی)

پرداختند تا شاید یک رژیم قوی ضد کمونیسم روی کار آورند و موازنه قوا را در قاره اروپا در برابر شوروی و فرانسه حفظ کنند. همین امر موجب تقویت تدریجی هیتلر و پیروزی در انتخابات پارلمانی و رسیدن به مقام پیشوایی آلمان در سال ۱۹۳۴ گردید. اما از دیر زمان ملت ایران از روسیه و انگلیس دو همسایه شمالی و جنوبی خود سخت در عذاب بودند. نفرت ایرانیان از دو همسایه زامداران ایران را به این اندیشه انداخت که برای توسعه امور اقتصادی و صنعتی متوجه کشور دیگری از کشورهای جهان شوند که روح انسانی در آنها متجلی باشد و این امر باعث گرایش ایران به نیروی سوم که همان آلمان بود گردید.

رضاشاه در آخرین سال های حکومتش تمایل شدیدی به آلمان نازی پیدا کرد و این تمایل بر اساس امتیازات و منافی بود که دولت آلمان در آن هنگام جهت شخص رضاشاه فراهم می کرد و گرنه مردم ایران از این امر بی بهره بودند زیرا از سال ۱۳۱۵ همراه با هر کارخانه ای که باز می شد دهها نفر آلمانی به نام کارشناس و متخصص وارد ایران می شدند تا با نفوذ در منافع حیاتی و نقاط حساس کشور، سطره ی سیاسی و اقتصادی خود را توسعه دهند.

رضاشاه در طول شانزده سال حکومتش (۱۳۲۰-۱۳۰۴) شش نفر را به نخست وزیری برگزید. تنها ذکاء الملک فروغی سه بار جامه



نخست وزیری پوشید و بقیه هر کدام یک نوبت به این سمت احراز شدند. در میان نخست وزیران، حسن مستوفی (مستوفی الممالک) ملی گرا بود. مخبر السلطنه هدایت و دکتر احمد متین دفتری ژرمنوفیل (آلمان گرا) بودند که در سال ۱۳۱۷ بعد از فریدون جم روی کار آمدند. دکتر متین دفتری در گذشته وزیر دادگستری با سابقه سه ساله بود، انتخاب متین دفتری دلیل مهم و قاطعی برای کشورهای خارجی بود که ایران خود را طرفدار آلمان نشان دهد. فروغی، جم و منصور وابستگی شدید با سیاست انگلیس داشتند.

پس از دکتر متین دفتری، علی منصور جای او را گرفت که در جریان اشغال ایران توسط قوای

دولت ایران با توجه به سوابق امر و عدم رضایت از بعضی کشورها در صدد برآمد برای توسعه امور صنعتی و اقتصادی و کشاورزی در ایران از وجود متخصصان آلمانی استفاده کند. پس از گذشتن قانون تأسیس بانک ملی ایران به توصیه مهدی قلی خان هدایت نخست وزیر وقت دولت ایران توسط وزیر مختار خود در آلمان از آن دولت تقاضای همکاری نمود. ایران همکاری خود را با دولت آلمان ادامه داد و در سال ۱۳۱۱ شمسی از طرف دولت آلمان دیپلمات ورزیده و دانشمندی به نام فون بلوشر، وزیر مختار آن کشور وارد ایران و باعث توسعه روابط دو کشور شد. وجود این وزیر مختار موجب راهیایی بیشتر اتباع آلمانی به ایران گردید.

رضاشاه در آخرین سال های حکومتش تمایل شدیدی به آلمان نازی پیدا کرد و این تمایل بر اساس امتیازات و منافی بود که دولت آلمان در آن هنگام جهت شخص رضاشاه فراهم می کرد و گرنه مردم ایران از این امر بی بهره بودند

انگلیس و شوروی نخست وزیر وقت بود. از سوی دیگر هیتلر در اوج سازش با استالین فکر ناپودی شوروی را حتی یک لحظه از خود دور نمی کرد. لذا با سقوط فرانسه و راندن ارتش بریتانیا به آن سوی کانال مناش و احتمال سقوط نزدیک انگلستان، خود را در غرب آزاد می انگاشت و فکر اصلی او متوجه در هم شکستن شوروی بود.

ستاد نیروی دریایی آلمان معتقد بود که با تصرف سوئز و نفوذ به خاورمیانه در خلیج فارس، انگلستان از نیروی حیاتی خود محروم خواهد گشت.

بهترین راهی که متفقین می توانستند با استفاده از آن آزادانه به دولت شوروی کمک نظامی برسانند راه ایران بود. برای پیاده کردن این فکر، مقدماتی لازم بود، از این رو اوایل تیر ماه ۱۳۲۰ شمسی پهانه جویی ها آغاز شد. در همین زمان سفیر شوروی به نام آندره اسمیرنوف با تعلیمات جدیدی وارد تهران شد و با نخست وزیر ایران ملاقات و از اقدام ایران در مورد اعلام بی طرفی در جنگ آلمان و شوروی اظهار تشکر و امتنان نمود. در همین حال ملاقاتی که بین نخست وزیر ایران علی منصور و سر ریدر بولارد وزیر مختار انگلستان صورت گرفت، وی اشغال نظامی ایران را تکذیب کرد و بی طرفی ایران را محترم شمرد.

اما هر دو سفیر خواستار اخراج اتباع آلمانی از ایران بودند ولی دولت ایران پاسخ داد و حتی متذکر شد که رفتار اتباع بیگانه در ایران تحت مراقبت کامل

است و هیچ گونه اقدامی از طرف آنها علیه همسایگان ما انجام نخواهد شد. در این زمان دولت انگلستان به افسران نظامی خود در هندوستان دستور آمادگی برای حمله به ایران را صادر کرد اما در روز ۱۰ مرداد خبری اعلام شد حاکی از خرابکاری‌های آلمانی‌های ستون پنجم در مناطق و مراکز صنعتی قفقاز که لازمه مراقبت زمامداران شوروی از منافع خود بود اما از سویی دیگر پالایشگاه‌ها و منابع شرکت نفت انگلیس کاملا مصون ماند.

روز ۲۵ مرداد مجدداً دولتین شوروی و انگلیس از ایران خواستار اخراج اتباع آلمانی از ایران شدند. اما چون رضاشاه در نیمه دوم سلطنت شخصا خود تصمیم گیرنده بود و هم در امور سیاسی و هم در امور نظامی، مقامات لشکری و کشوری عامل اجرایی دستورات شاه بودند. خواسته انگلیسی‌ها و روس‌ها در مورد ایران که پایگاه مهمی از نظر استراتژیک بود و حتی آنها می‌خواستند از این پایگاه مهم به نفع خود در جنگ بهره‌گیری کنند. آنها به خوبی می‌دانستند که وجود ۲ یا ۳ هزار آلمانی مقیم ایران نمی‌تواند ستون پنجمی در ایران علیه شوروی و انگلیس باشد و به عوامل خودشان در ایران توصیه کردند که شاه را تشویق به تفاهم با شوروی و انگلیس کنند که شاه تا دقیقه آخر زیر بار خواسته آنان نرفت و ایران اشغال شد.

اوضاع اقتصادی

اما با شروع جنگ بین‌المللی از لحاظ اقتصادی مشکلات زیادی برای کشور ما به وجود آمد. ایران و آلمان با یکدیگر قرارداد تجارتي داشتند. دیگر این که تمام صنایع و کارخانجات از آلمان خریداری شده بود و عده‌ای از مهندسان و مشاوران فنی آلمانی مشغول به کار بودند. با شروع جنگ آلمان‌ها از تحویل کالاهای خریداری شده به بهانه نبود راه امتناع کردند که این امر باعث بالا رفتن قیمت‌ها و بحران اقتصادی شد.

در این گونه موارد مردم شروع به ذخیره‌سازی کالاها می‌کردند که این امر به بحران دامن می‌زد. هنوز یک سال از جنگ سپری نشده بود که قیمت‌ها ۳۰ درصد افزایش یافت و رضاشاه که خود طبعی خسیس و صرفه‌جو داشته حاضر به ازدیاد حقوق کارمندان نشد زیرا معتقد بود اضافه حقوق، قیمت‌ها را افزایش می‌دهد. دولت برای رفع بحران، اقداماتی به عمل آورد. اول آن که از شرکت نفت ایران و



انگلیس تقاضای وام کرد که موفق نشد. در همین زمان عده‌ای از تجار به دلیل این که تعهدات خود را به بانک ملی نتوانستند انجام دهند از پای درآمدند. اما به طور کلی از نظر رشد مناسبات نوین سرمایه‌داری در کشور ما فاصله سال‌های ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ شمسی، اقتصاد سرمایه‌داری به علل زیر پیشرفت قابل توجهی نمود.

۱- نیرو گرفتن حکومت مرکزی و برقراری امنیت داخلی موجب شد سرمایه‌ها انباشته شده که قبلاً راه فرار خود را در خرید املاک و استفاده از وجود شرایط استثمار در روستا یافته بود، به تدریج متوجه صنایع گردید.

۲- رضاشاه در آزمندی خود به غصب املاک اکتفا نمی‌کرد. تعدادی از کارخانه‌های بزرگ را که به خرج دولت بر پا می‌شد به خود اختصاص داد و از این راه مبدل به یکی از سرمایه‌داران عمده کشور شد. بزرگترین کارخانه‌های نساجی مازندران که نیروی تولیدی‌اش برابر یک سوم کلیه کارخانه‌های نساجی کشور بود به شخص وی تعلق یافته بود.

۳- بورژوازی رشد یافته و منافع شخص رضاشاه به عنوان یک سرمایه‌دار بزرگ، گذراندن قوانینی در جهت حمایت از صنایع داخلی موجب می‌شد که خود انگیزه‌های در سرمایه‌گذاری صنایع شود.

از طرف دیگر طبقه کارگر ایران که در کارخانه‌ها و مراکز جدید صنعتی به وجود آمده بود، شروع به رشد نمود، به طوری که در آستانه جنگ جهانی دوم در حدود ۶۵۰ هزار کارگر مشغول به کار بودند که در زمان رضاشاه وضع رقت‌باری داشتند، زیرا با وجود

دو برابر شدن هزینه‌ی زندگی در طی ده سال، دستمزد کارگران تغییری نکرده بود. به طور کلی باید گفت که کشور ما در دوره رضاشاه همچنان مولد مواد خام برای بازارهای جهانی سرمایه‌داری بوده است و صنایع ملی سبک سهم ناچیزی از نیازهای مردم را تامین می‌کردند و از لحاظ فنی کاملاً وابسته به تجهیزات خارجی بودند. لیکن موسسات صنعتی که بتوانند به ساخت وسایل تولیدی بپردازند در کشور ایجاد نشد. بعد از جنگ جز قحطی و بیچارگی ایران در جنگ نفعی نبرد و سال‌ها طول کشید که تأثیرات مضرت‌بار آن از چهره ایران زدوده شود.

نتیجه‌گیری

بعد از جنگ جهانی، ایران هیچ سهم و امتیاز سیاسی و اقتصادی به جز گرفتاری و بدبختی نبرد. اوضاع اقتصادی به حدی وخیم شد که مردم با قحطی روبه‌رو شدند و بلوای نان در زمان نخست‌وزیری قوام‌السلطنه به وجود آمد. همچنین با مستقل شدن مناطق آذربایجان توسط پیشه‌واری و کردستان توسط قاضی محمد، اوضاع را پیچیده‌تر کرد، ولی در آخر با شکست آلمان در سال ۱۹۴۵ و خروج اشغالگران از ایران و همچنین تصرف آذربایجان و کردستان توسط دولت مرکزی و زیرکی قوام در پایان دادن به این قائله، باعث آرامش در ایران و آغاز فصل جدیدی از رویدادهای سیاسی و اقتصادی در کشور شد.